

**قالیشویی موشها**

فرش موشها کثیف شده بود. خیلی کثیف. باید حتما شسته می شد. موشها می خواستند خودشان آن را در حیاط خانه شان بشویند.



فرش موشها کثیف شده بود. خیلی کثیف. باید حتما شسته می شد. موشها می خواستند خودشان آن را در حیاط خانه شان بشویند. اما وسایل لازم را نداشتند. آنها مجبور بودند وسایلشان را از لابلای وسایل توی انبار آدمها پیدا کنند. موشها دنبال چیزی می گشتند که از آن به عنوان فرچه استفاده کنند.

آنها گشتند و گشتند تا بالاخره یک مسواک کهنه پیدا کردند. موشها خوشحال شدند چون مسواک مثل یک فرچه ی دسته دار است. البته دسته ی آن کمی بلند است ولی عیبی ندارد.

قالیشویی پارو هم می خواهد. حالا موشها باید یک پارو پیدا می کردند. آنها یک کارد آشپز خانه پیدا کردند. اما مامان موشه دعا کرد و گفت این وسیله ی خطرناکی است به درد ما نمی خورد.

موشها کارد را سرجایش گذاشتند و باز هم گشتند. این بار یک کف گیر پیدا کردند. کف گیر برای بچه موشها بزرگ بود اما عیبی نداشت بابا موشه زورش زیاد بود و می توانست از آن استفاده کند.

حالا فقط یک ظرف لازم بود تا در آن کف درست کنند. مامان موشه یک لنگه کفش چرمی پیدا کرد. بابا گفت همین خوب است چون آب از آن بیرون نمی رود می توانیم در آن کف درست کنیم و روی فرش بریزیم. کفها که آماده شدند مامان و بابا فرش را کفی کردند. بچه موشها دوست داشتند توی فرش شستن شرکت کنند. اما مامان موشه دعا می کرد.

باباموشی گفت عیبی ندارد. بعدا می روند حمام و تمیز می شوند. با اجازه ی بابا، بچه موشها هم در شستن فرش کمک کردند. اما حسابی خودشان را خیس کردند. حالا شدند موش آب کشیده. آب از همه جایشان می چکید.

فرش شستن تمام شد. بابا فرش را از بالای پشت بام آویزان کرد. مامان موشه گفت خدا کنه این آدمها دست به فرشان نزنند. آخه این آدمها گاهی وسایل دیگران را هم برمی دارند و اصلا خجالت هم نمی کشند!!!

بابا گفت نگران نباش من فرشان را جایی گذاشتم که دست کسی به آن نمی رسد. تا حالا هیچ آدمی نتوانسته فرش موشها را ببیند. فرش موشها سه ساعت بعد خشک شد و موشها آن را از پشت بام برداشتند.